

مکان، زمان، رؤیا و شخصیت در سوره یوسف (ع)

خلیل پروینی: دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس
مرتضی زارع برمی*: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۸۳-۷۱
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۹
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۲/۲۵

چکیده

قصه ابزار مناسبی در انتقال آرمان‌ها، تجربه‌ها، اندیشه‌ها، آداب، سنن و ارزش‌های انسانی است. قرآن، قصه را زمانی به کار می‌برد که می‌خواهد به وسیله آن حقی را در ذهن مخاطب تثبیت و باطلی را از ذهن وی پاک کند؛ اما این امر هیچ‌گاه مانع از آن نمی‌شود که ویژگی‌های هنری قصه پردازی در آن ظاهر نشود. در قرآن کریم هم هدف دینی و هم طریقه هنری در بیان مد نظر است. در این مقاله تلاش شده است؛ با توجه به مجموعه مفاهیم و اصول اساسی که امروزه در بیان داستان و درام تاکید می‌شود، تا حد امکان، در سوره یوسف، تصاویر و ویژگی‌های مربوط به مکان، زمان، رؤیا و شخصیت، کشف و طبقه بندی شود. روش خاص پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه تصاویر استخراج شده از متن سوره است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ارائه تصویری روشن و دقیق از اجتماع، مکان و زمان قصه، خلاقیت در آفرینش و پردازش شخصیت‌ها و طبیعت‌های انسانی، خلق چهره‌های متفاوت از یک شخصیت، گفتگو، طرح حوادث، گره افکنی، بحران آفرینی، گره‌گشایی و ایجاد انتظار از جمله مهمترین ویژگی‌های هنری و ادبی سوره یوسف است. عوامل یاد شده همگام با یکدیگر در روند حرکتی قصه و تحقق اهداف آن عمل می‌کنند. از دیگر نتایج حاصل، بازنمایی نقاط اشتراک میان اصول امروزی داستان نویسی و قصه پردازی با قصه‌های قرآنی در نحوه روایت، اسلوب، ساختار و بهره‌گیری از ظرایف و فنون هنری و ادبی است.

کلیدواژه‌ها: سوره شناسی، تصویرپردازی هنری، تحلیل ادبی و موضوعی، تحلیل علمی اعجاز قرآن.

۱- مقدمه

حدود یک چهارم متن قرآن کریم به انواع قصه اختصاص یافته است (فضل، ۱۹۹۲: ۱۰ و ملبوبی، ۱۳۷۶: ۹۸). وجود قابلیت‌های فراوان تصویری، دراماتیک و داستانی در قصه‌های قرآن، با توجه به حجم قابل توجه آنها در این کتاب آسمانی، از مهمترین روش‌های انتخاب شده برای انتقال آموزه‌های دینی به انسان و تحقق اهداف آموزشی و تربیتی است (شیخ امین، ۱۹۹۴: ۲۲۷ و خلف الله، ۱۹۹۹: ۱۵۴-۱۷۲). و نیز زمینه مناسب و مستعدی را برای انواع اقتباس و الهام و بهره‌گیری از فنون و روش‌های ممتاز داستان‌پردازی‌های قرآنی فراهم می‌آورد (غلامرضا، ۱۳۸۹: ۳۲).

سید قطب، تصویرپردازی را یکی از خصوصیات منحصر به فرد اسلوب قرآن می‌داند: «بیان قابل درک از معانی ذهنی، حالات نفسانی، حوادث، مناظر، نمادهای انسانی و طبیعت بشری؛ سپس ارائه آنها در قالب تصاویری زنده، شنونده را می‌فریبد تا جایی که وی فراموش می‌کند کلمات و آیاتی در حال تلاوت است، گویی فیلمی در حال اکران است» (قطب، ۱۹۹۳: ۳۶ و ۳۷). با این وصف باید گفت، عناصر داستان‌های امروزی همچون: شخصیت‌پردازی، زمان، مکان، گفتگو، کشمکش، پیرنگ و عناصر ادبی مانند: عاطفه، خیال، اسلوب و فکر را می‌توان در قصه‌های قرآن تشخیص داد و به تحلیل و ارزیابی آنها پرداخت (پروینی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). این عناصر، به تمامی در سوره یوسف قابل تفکیک است. بنا به دلایلی که در ذیل مطرح می‌شود؛ سوره یوسف یکی از عالی‌ترین نمودهای تصویرپردازی در قرآن است: ۱. سخن خداوند که آن را بهترین بیان در ارائه مطالب به شمار آورده است. (یوسف/۳)؛ ۲. ارتباط فنی بین حوادث و شخصیت‌ها؛ ۳. تنها قصه قرآن است که یک سوره کامل به آن اختصاص یافته است و در خلال نقل این قصه به موضوعات خارج از آن پرداخته نشده است؛ ۴. گستردگی و تنوع در حوادث، شخصیت‌ها و صحنه‌ها همراه با حضور پیرنگ عامل انسانی در تصویری گوناگون همچون: عشق و نفرت، گذشت و کینه، آرزو و شکست، پاکدامنی و شهوت؛ ۵. جامعیت در ذکر اسامی و جزئیات اجتماع و امور مربوط به آن. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل سوره یوسف با رویکرد هنری و ادبی است و می‌کوشیم به این سؤال‌ها پاسخ دهیم: ۱. تصویرسازی قرآن از مکان، زمان، رؤیا و شخصیت‌ها، تا چه میزان پاسخگوی بازسازی دوره تاریخی مورد نظر با تمام جزئیات است؟ ۲. مکان مندی و زمان مندی چه نقشی در پیشبرد شخصیت‌پردازی دارد؟ ۳. کارکرد و نقش رؤیا در طرح کلی سوره یوسف چیست؟ ۴. چندگانگی و تحول شخصیت‌ها، چگونه در خدمت اهداف هنری و هدایتی قرار گرفته‌اند؟

۱-۱- ضرورت و نوآوری پژوهش

بی‌شک، پژوهشی که با توجه به تحلیل تصویری قصه‌های قرآنی صورت گیرد، می‌تواند راه‌های جدیدی فراروی هنر پژوهان قرار دهد. شیوه نگارندگان در گزینش و پردازش آیه‌ها می‌تواند طرحی نو در پژوهش‌های آتی باشد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

تفسیر «فی ظلال القرآن» و کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» (سید قطب)؛ «بررسی قصه یوسف در قرآن و ادبیات فارسی با تأکید بر شخصیت‌پردازی» (شکوفه ماسوری، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷)؛ «تأویل و قرائت حکمی و نمایشی سوره یوسف در قرآن» (محمدعلی خبری، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶) و «تحلیل ادبی داستان‌های قرآن» (خلیل پروینی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸) از جمله پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر است.

۲- مکان و زمان

مکان، ظرف حوادث است. خداوند نامی از اماکن نمی‌آورد مگر این که در سیر رویدادها و بازنمایی ویژگی‌های هنری و بیانی قرآن سهم داشته باشند (الخطیب، لاتا: ۹۲). مکان و زمان داستان که گاه از آن به صحنه‌پردازی هم یاد می‌کنند، فضایی است که پس زمینه داستان را می‌سازد و به خواننده کمک می‌کند که رفتار اشخاص داستانی و اهمیت کنش آنان را ادراک کند (حری، ۱۳۸۸: ۱۳۶). به بیان دیگر، روابط میان صحنه‌آرایی از یک سو و شخصیت و رخدادها از سوی دیگر از نوع روابط علی یا قیاسی است. مشخصه‌های صحنه‌آرایی می‌تواند علت یا معلول حرکات و سکنات شخصیت‌ها باشد. صحنه‌آرایی از برخی جهات می‌تواند به شخصیت یا شخصیت‌ها شباهت پیدا کند (تولان، ۱۳۸۳: ۹۰). این ویژگی‌ها در مکان‌های موجود در قرآن به طرز کارآمد، به کار رفته است.

عنصر زمان نیز در قصه‌های قرآنی، حضوری زنده، آگاهانه و معنادار است. مثلاً در سوره یوسف، وقتی برادرانش او را به چاه انداختند. (یوسف/۱۵) «شامگاهان گریان نزد پدر خود [باز] آمدند» (یوسف/۱۶). آنها شب را برای مطرح کردن ادعای دروغ خود یعنی دریده شدن یوسف توسط گرگ‌ها انتخاب می‌کنند. (یوسف/۱۷)؛ تا نشانه‌های دروغ و نیرنگ در ظاهرشان هویدا نشود (قبرانی، ۱۳۸۲: ۶۵). از سوی دیگر شامگاه، زمان تاریکی و آشکار شدن ستارگان است و این خود نشانه‌ای آشکار برای یعقوب است تا به ادعای دروغ فرزندانش پی ببرد. آیا می‌توان یک صبح تا شام، پدر را از وقوع چنین حادثه بزرگی بی‌خبر گذاشت؟ اگر ماجرا حقیقت داشت و نیرنگی در کار نبود،

نام گذاری براساس شرایط سنی واژه «فتی» در مرحله ای بالاتر از «غلام» قرار می گیرد. (یوسف/۱۹ و ۳۰)؛ ۲. استفاده از اشارت هایی همچون: قبل، بعد، ثمّ و.. که حاکی از ترتیب حوادث است؛ ۳. خداوند برخلاف سبک متداول کتاب های تاریخ زمان دقیقی را برای حوادث ذکر نکرده است؛ زیرا عبرت از حادثه مسأله ای انسانی است و شامل همه انسان ها در هر مکان و زمانی است؛ ۴. زمان برحسب نیاز مکان طرح می شود؛ و ۵. زمان در قصه های قرآن به سوی آینده حرکت می کند (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۲۶ و ۲۷۴).

می بایست حداقل یکی از برادران، بدون معطلی به یعقوب خبر می داد. لذا یعقوب به فرزندان خود گفت: «نفس شما کاری ابد را برای شما آراسته است» (یوسف/۱۸). حال با این دلیل روشن بهتر به اهمیت زمان و مکان در داستان یوسف واقف می شویم. هنگام مطالعه عنصر زمان در قرآن و همچنین سوره یوسف، باید چند نکته را مد نظر داشت: ۱. دلالت های زمان، تنها منحصر به واژگان صریح همچون: روز، ساعت و غیر آن نیست، می توان از خلال حوادث هم به کمیت زمان پی برد. مثلاً به لحاظ ترتیب

جدول ۱: دلالت های زمانی و مکانی سوره یوسف، همراه با شماره آیه، تعداد تکرار در هر آیه و در کل سوره

کلمه	دلالت معنایی	شماره آیه های حاوی دلالت مورد نظر	جمع	کلمه	دلالت معنایی	شماره آیه های حاوی دلالت مورد نظر	جمع
۱	لَمَّا	زمانی	۱۹	الباب	مکانی	(۱۵)، (۲۲)، (۲۸)، (۳۱ دوبر)، (۵۰)، (۵۴)، (۵۹)، (۶۳)، (۶۵)، (۶۶)، (۶۸)، (۷۰)، (۸۰)، (۸۸)، (۹۴)، (۹۶)، (۹۹)	۴
۲	قَبْلَ	زمانی	۱۰	فوق	مکانی	(۳)، (۶)، (۳۷)، (۶۴)، (۷۶)، (۷۷)، (۸۰)، (۱۰۰)، (۱۰۹ دوبر)	۲
۳	بَعْدَ	زمانی	۵	مِنْ دُبُرٍ	مکانی	(۹)، (۳۵)، (۴۸)، (۴۹)، (۱۰۰)	۳
۴	الْآخِرَ	زمانی و مکانی	۴	مِنْ قَبْلِ	مکانی	(۳۷)، (۵۷)، (۱۰۱)، (۱۰۹)	۱
۵	سَنِينَ	زمانی	۲	مِنْ حَيْثُ	مکانی	(۴۲)، (۴۷)	۱
۶	اليوم	زمانی	۲	رحل	مکانی	(۵۴)، (۹۲)	۳
۷	الساعة بغته	زمانی	۱	لدى	مکانی	(۱۰۷)	۳
۸	أُمَّه	زمانی	۱	وعاء	مکانی	(۴۵)	۳
۹	الدنيا	زمانی و مکانی	۱	غِيَابَاتِ الْجُبِّ	مکانی	(۱۰۱)	۲
۱۰	عام	زمانی	۱	مَثْوَى	مکانی	(۴۹)	۲
۱۱	حتى حين	زمانی	۱	العرش	مکانی	(۳۵)	۱
۱۲	الآن	زمانی	۱	المدینه	مکانی	(۵۱)	۱
۱۳	عشاءً	زمانی	۱	متكأ	مکانی	(۱۶)	۱
۱۴	غدا	زمانی	۱	عند متاعنا	مکانی	(۱۲)	۱
۱۵	مِنَ الْبَدْوِ	مکانی	۱	على قميصه	مکانی	(۱۰۰)	۱
۱۶	أرض	مکانی	۹	السجن	مکانی	(۹)، (۲۱)، (۵۵)، (۵۶)، (۷۳)، (۸۰)، (۱۰۱)، (۱۰۵)، (۱۰۹)	۶
۱۷	مصر	مکانی	۲	السموات	مکانی	(۲۱)، (۹۹)	۲

۲-۱- مکان در قصه یوسف

در قصه یوسف، آمیختگی و همراهی حوادث با مکان از دو منظر قابل توجه است: ۱. دیدگاه عامی که مکان را توصیف می‌کند، مانند محیط بدوی زندگی یوسف قبل از انتقال به مصر که قرآن اشاره‌ای زودگذر به آن دارد و در ترسیمش از امکانات موجود در همان محیط مثل گرگ و تاریکی چاه نام می‌برد؛ و ۲. دیدگاهی خاص که به رابطه مکان با سایر مؤلفه‌های قصه می‌پردازد.

مکان کلی در سوره یوسف، دو سرزمین کنعان و مصر است که بسیار از هم دورند اما شوق انتظار یعقوب برای دیدار با یوسف، این دو مکان را در سطح متن به هم نزدیک می‌کند. در این سوره چند مکان نقشی اساسی در پیشبرد کنش داستان و شخصیت‌پردازی افراد قصه از جمله یوسف، برادران، زلیخا و یعقوب دارد. این اماکن به ترتیب پیدا شدن در سطح قصه عبارت‌اند از: بیابان (کنعان)، چاه، مصر، منزل عزیز، زندان، خزانه داری، دروازه شهر و دوباره کنعان. در واقع مکان در سیری تسلسلی، از کنعان شروع و به کنعان ختم می‌شود. در کنعان اول، یوسف حسادت سایر برادران را برانگیخته است و به چاه می‌افتد و در مصر از بردگی به مهوری می‌رسد. خواننده تصویری از عمق، اندازه یا ارتفاع چاه قصه دارد که در پایان با بلندی جایگاه یوسف در مصر مقایسه می‌کند. مکان‌هایی که یوسف خواسته یا ناخواسته به آنها وارد می‌شود، هر یک بخشی از توانمندی و ویژگی شخصیت او را نشان می‌دهند: در ژرفای چاه، به یاد خداست، در خانه عزیز به پای شرافت خود می‌ایستد و در زندان شکیبایی به خرج می‌دهد، خواب تعبیر می‌کند و هوش و استعداد خود را در نشر یکتاپرستی به رخ می‌کشد (Mir, 1986: 1-15). در کنعان دوم، یوسف به عنوان عزیز مصر شناخته می‌شود و خانواده اش به دیدارش می‌روند.

۲-۱-۱- تصاویر بیابان

۱) «او را به سرزمینی بیندازید.» (یوسف/۹). «أَرْضًا»، اشاره به مکانی ناشناخته و به دور از آبادانی دارد. بدون وصف و به صورت نکره آمده است (الزمخشری، لاتا: ۳۰۵؛ ۲) «او را در نهانخانه چاه بیفکنید.» (یوسف/۱۰). «غِيَابَهُ الْجُبِّ»، مکانی عمیق و دور از چشم مردم است؛ ۳) «ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم.» (یوسف/۱۷). تصویری که حاکی از مکانی باز و گسترده دارد؛ و ۴) «شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد.» (یوسف/۱۰۰). گفته شده در ابتدا سرزمین بنی اسرائیل بیابانی بود به نام کنعان، شام و یا فلسطین (أبوجندی، لاتا: ۱۴۲ و نوفل، ۱۹۹۹: ۴۱).

۲-۱-۲- تصاویر مصر

مکان اصلی دیگر قصه، منطقه‌ای متمدن و مرفه که حوادث و ویژگی‌ها و صفات شخصیت‌های قصه در ارتباط با آن شکل می‌گیرد: ۱) «او را از مصر خریده بود.» (یوسف/۲۱). اشاره‌ای آشکار بر مکان جدید دارد؛ ۲) «آن [بانوا] که وی در خانه‌اش بود. درها را [پیاپی] چفت کرد.» (یوسف/۲۳). زنان مرفه در مصر صاحب منازلی بودند و برای این منازل خدم و حشم و درهای بسیار بوده است. (الزمخشری، لاتا: ۳۱۰؛ ۳) «[دسته‌ای از] زنان در شهر گفتند زن عزیز از غلام خود کام خواسته است.» (یوسف/۳۰). زنان مورد نظر از غیبت و نیرنگ ابایی ندارند؛ ۴) «به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد.» (یوسف/۳۱). حکایت از تمدن و فرهنگ دارد؛ ۵) «به زندان درآمدند. دیگری به دار آویخته می‌شود.» (یوسف/۳۶ و ۴۱). نمایانگر قوانین کیفری است؛ و ۶) «خزانه‌های این سرزمین.» (یوسف/۵۵). نشانی از نظام مالی حکومت است.

۲-۱-۳- تصاویر دیدار یعقوب با یوسف در مصر

۱) «کاروان رهسپار شد.» (یوسف/۹۴). در توضیح واژه «فَصَلَّتْ» از همین آیه باید گفت: مَنْ فَصَلَ فَصُولًا، یعنی از سرزمین و حدود آن خارج شد و در اینجا به معنی رهسپار شدن به سمت مصر است. (الزمخشری، لاتا: ۳۴۳؛ و ۲) «با [امن و] امان داخل مصر شوید.» (یوسف/۹۹؛ ۳) «پدر و مادرش را به تخت برنشاند.» (یوسف/۱۰۰). «الْعُرْشِ»، مکان جلوس حاکم.

۲-۲- زمان در قصه یوسف

۲-۲-۱- تصاویر زمان کودکی تا جوانی

۱) یوسف زمان به چاه انداخته شدن در سنین کودکی قرار دارد: «فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند.» (یوسف/۱۲). زمان چندانی نمی‌گذرد تا یعقوب، خواست برادران یوسف را اجابت کند: «می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.» (یوسف/۱۳). ترس یعقوب از ناتوانی یوسف در دفاع از خود دلیلی دیگر بر کودکی اوست؛ ۲) یوسف مدت کوتاهی در چاه گرفتار بود: «مژده این یک پسر است.» (یوسف/۱۹). همچنان کودک (غلام) است و سالش از چهارده نمی‌گذرد (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۱۵). بعضی گفته‌اند یوسف ده روز در چاه بود و بعضی گفته‌اند هفت شبانه روز و بعضی سه شبانه روز گفته‌اند (جامی، ۱۳۷۶: ۱۹۷؛ و ۳) زمانی که عزیز مصر او را خرید، همچنان کودک است: «او را به فرزندگی اختیار کنیم.» (یوسف/۲۱). در منزل عزیز مصر سال‌ها زندگی می‌کند: «به حد رشد رسید.» (یوسف/۲۲). «أَشْدَهُ»، نشان از سن یوسف، حدود ۱۸ تا ۳۰ سال دارد، زمانی که همسر عزیز به یوسف ابراز علاقه کرد (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۷).

رؤیای پادشاه و دو جوان زندانی، در مسیر تعبیر و تحقق رؤیای یوسف است؛ رؤیایی که نقشی اساسی و پایه‌ای در شکل‌گیری قصه و روند حرکتی آن دارد: (۱) خواب شگفت یوسف در کودکی، از یک سو خبر از جانشینی وی می‌دهد و از سوی دیگر بر اشتیاق شنونده در فهم معنای خواب و دنبال کردن قصه می‌افزاید: «در خواب [یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم، دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند.» (یوسف/۴). تکرار واژه دیدن در این آیه، پاسخ به سؤال محذوف یعقوب از یوسف است، مبنی بر این که ستارگان را چطور دیده‌است؟ و همچنین تأکید یوسف بر این که چنین خوابی دیده‌است. جانب‌خشی به ستارگان با اختصاص سجده به آنها، زمینه خیال‌انگیزی و تفکر را فراهم می‌آورد. عطف خورشید و ماه بر جمله قبل، به جهت اختصاص، تشخیص و برتری آن‌ها بر یازده ستاره است (الزمخشری، لاتا: ۳۰۳؛ و ۲) یعقوب فرزند را از بازگفت خوابش بر حذر می‌دارد: «خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند.» (یوسف/۵). کید به معنی نیرنگ پنهان است. «فَیَکِیْدُوا لَکَ»: صدمه‌ای که برای تو اندیشیده‌اند در سرنوشتت خواهد بود در حالی که خیرش به تو می‌رسد و نگفت «فَیَکِیْدُوا لَکَ»: صدمه پنهانی که بر ضد تو اندیشیده‌اند، آزارش به تو خواهد رسید. همچنان که خداوند می‌فرماید: «کَدْنَا لَیُوسُفَ» (یوسف/۷۶) یعنی «کَدْنَا لِصَالِحِهِ» (الشعراوی، لاتا: ۶۸۵۴؛ ۳) خوابش در پایان قصه تعبیر می‌شود: «پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من» (یوسف/۱۰۰).

۲-۳-۲- تصاویر رؤیای دو جوان (رؤیای سبب ساز)

(۱) مسیر آزادی یوسف از زندان و ادامه قصه با تعبیر خواب دو جوان زندانی گره خورده است: «یکی از آن دو گفت من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم و دیگری گفت من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند به ما از تعبیرش خبر ده» (یوسف/۳۶؛ و ۲) خواب دو جوان، توسط یوسف تعبیر میشود: «ای دو رفیق زندانیم اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از [مغز] سرش می‌خورند.» (یوسف/۴۱).

۳-۳-۳- تصاویر رؤیای حاکم (رؤیای آزادی)

(۱) خواب حاکم، سومین و آخرین خواب قصه است: «هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر» (یوسف/۴۳؛ ۲) معبران از تعبیر خواب، ناتوان هستند: «به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.» (یوسف/۴۴؛ ۳) یوسف، خواب را تعبیر می‌

۲-۲-۲- تصاویر زمان جوانی

(۱) با رد درخواست نامشروع همسر عزیز (یوسف/۲۳-۲۵): «چند سالی در زندان ماند» (یوسف/۴۲). «بِضَعِ سِنِينَ»، در زبان عرب بین ۳ تا ۹ سال را شامل می‌شود (الزمخشری، لاتا: ۳۲۲؛ ۲) بر این مدت زمانی، سخن ساقی پادشاه مصر نیز صدق می‌کند: «آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پسر از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود.» (یوسف/۴۵) «أُمَّه» (حین، هنگام، مدت)، بر مدت طولانی در حد اتمام یک نسل دلالت دارد، خداوند این واژه را به جهت مبالغه در مدت زمان فراموشی ساقی ذکر کرده است (بابا عمی، ۲۰۰۰: ۲۲۵).

۳-۲-۲- تصاویر زمانی خروج از زندان تا امیری

این دوره زمانی که مدت معلومی است، از خواب عجیب پادشاه مصر و تعبیر آن توسط یوسف آغاز می‌شود. حاکم که متوجه هوش، استعداد و صداقت یوسف شده است، او را از خدمت کاری منزل زلیخا به مقام امیری دربار می‌رساند. (یوسف/۴۳-۵۴) در بخش تحلیل تصاویر شخصیت‌های سوره در این مورد توضیح بیشتری خواهیم داد: (۱) تعبیر رؤیای حاکم: «هفت سال پی در پی می‌کارید. پس از آن هفت سال سخت می‌آید. پس از آن سالی فرا می‌رسد.» (یوسف/۴۷-۴۹). یک نقشه زراعی و اقتصادی که مدت ۱۵ سال را شامل می‌شود و می‌توان با کمک آن سن یوسف و ویژگی‌های شخصیتی او را در نظر آورد؛ و ۲) در هفت سال قحطی، برادران یوسف به طلب آذوقه راهی مصر می‌شوند: «ای عزیز به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم بنابراین پیمانمانه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن» (یوسف/۸۸). در این مدت یوسف، به مقام عزیزی مصر رسیده است و در مقابل برادرانش، به سختی مبتلا شده‌اند. در این زمان یوسف خود را به برادرانش معرفی می‌کند. (یوسف/۹۰) و به زمان تحقق رؤیایش و انتهای قصه که به روایتی در حدود ۴۹ سال است نزدیک می‌شود (أبوجندی، لاتا: ۲۱۲).

۳-رؤیا

سوره یوسف با توجه به ویژگی خاص این قصه که در ابتدا با یک رؤیا آغاز می‌شود و سرانجام با به حقیقت پیوستن آن رؤیا خاتمه می‌یابد، مناسبتی ندارد که یک حلقه یا صحنه‌هایی از آن در یک سوره و صحنه‌های دیگری از آن در سوره‌ای دیگر بیان شود (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۵۱، ۱۹۶۲ و ۲۰۳۷). و این براساس اراده خداوند است.

۳-۱-۱- تصاویر رؤیای یوسف (رؤیای اساس)

می‌توان گفت کلیت قصه به همراه تمامی اجزاء آن و همچنین

گرفتن آب میوه تأکید بر آغاز سالی پر از برکت، پس از هفت سال خشکی برای انسان‌ها و چارپایان است (الزمخشری، لاتا: ۳۲۵)؛ و ۴) خواب حاکم، قصه را وارد مرحله نهایی خود، یعنی آغاز قدرت یوسف در حکومت مصر می‌کند: «او را نزد من آورید تا او را خاص خود کنم» (یوسف/۵۴).

کند: «هفت‌سال پی در پی می‌کارید و آن چه را درویدید جز اندکی را که می‌خورید در خوشه‌اش واگذارید. آن گاه پس از آن هفت‌سال سخت می‌آید که آن چه را برای آن [سال‌ها] از پیش نهاده‌اید جز اندکی را که ذخیره می‌کنید همه را خواهند خورد. آن گاه پس از آن سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند.» (یوسف/۴۷-۴۹).

جدول ۲: شباهت‌ها و تفاوت‌های سه رؤیای سوره یوسف:

نقش رؤیا در قصه یوسف (ع)		
وجه شباهت رؤیای یوسف، دو جوان زندانی و حاکم مصر	وجه تفاوت رؤیای یوسف، دو جوان زندانی و حاکم مصر	
۱	متوجه زمان آینده است.	تفاوت رمزها: ستارگان در رؤیای یوسف، شراب و نان در رؤیای دو جوان، گاو و خوشه گندم در رؤیای حاکم
۲	وجود احساسات انسانی	تفاوت نوع احساسات: سجده در رؤیای یوسف، فشردن و حمل کردن در رؤیای دو جوان و خوردن در رؤیای حاکم
۳	تحقق حتمی سه رؤیا	با وجود تعابیر متفاوت سه رؤیا، رؤیای دو جوان و حاکم در مسیر فراهم کردن زمینه تحقق رؤیای یوسف قرار دارند.
۴	اهمیت در قصه و پیشبرد اهداف آن	تفاوت زمانی در تحقق سه رؤیا: یوسف آینده دور، دو جوان آینده خیلی نزدیک، حاکم آینده نزدیک
۵	سه رؤیا موجب آگاهی و افزایش علم بیننده‌های آن‌ها نسبت به آینده است.	بشارت به یوسف قبل از تعبیر شدن خوابش، اما در مورد دو رؤیای دیگر، تا قبل از تعبیر شدن روشننگری نمی‌شود.

۳-۴- تحلیل سه رؤیای قصه

اعمال و کردار آن‌ها است.» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳).
 شخصیت‌های قصه کدامند؟ شخصیت‌های درجه یک: یوسف، زلیخا و برادران. شخصیت‌های درجه دو: یعقوب، حاکم و عزیز. شخصیت‌های فرعی: زنان شهر، رئیس کاروانیان، شراب‌دار حاکم و شاهد (نجم، ۱۹۶۶: ۹۸-۱۰۰).

مهمترین عنصری که قصه یوسف را پیچیده‌تر از قصه‌های هم‌ردیف خود می‌کند؛ عنصر شخصیت است. معمولاً شخصیت در قصه به گونه‌ای تعریف می‌شود که فاقد هرگونه چین خوردگی و بُعد است یا نهایتاً تک بُعدی است. «در قصه کمتر به فضا و محیط معنوی و اجتماعی و خصوصیات ذهنی و روانی و دنیای تأثرات درونی شخصیت‌ها توجه می‌شود. در قصه‌ها قهرمان وجود دارد؛ شخصیت‌ها برانگیزی که واجد برخی از آرمان‌های بشری است. موضوع قصه است و در محور حوادث قرار می‌گیرد» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ص ۹۴).

در قصه یوسف، قهرمان کیست؟ یوسف است که با نام‌ایمات در می‌افتد و سرانجام به سعادت و بهروزی می‌رسد. او اندیشمند است، غرایزش اوج و فرود دارد که از طریق توصیف خصوصیت‌های روانی و ذهنی او آشکار می‌شود. زلیخا کیست؟ قهرمان یا ضد قهرمان؟ همه چیز را علیه یوسف تدارک می‌بیند ولی

(۱) سجده ستارگان، خورشید و ماه در رؤیای یوسف، نشانه‌هایی از سروری و مهتری دارد؛ رؤیای مطابق با شخصیت یوسف و خاندانش است. (۲) رؤیای جوان زندانی، واسطه آشنایی یوسف با حاکم می‌شود. پیشه او شراب‌سازی است، وی ساقی پادشاه است، شغلی که در دربار بدان مشغول است؛ (۳) لاغری و فریبی، تازگی و خشکی، گاو و گندم و خوردن در رؤیای حاکم نشان از شرایط معیشتی و تدبیر روزی مردم دارد، لذا حاکم نگران آینده می‌شود؛ و (۴) تعبیر رؤیای یوسف بر حسب انتظار آفرینی تا پایان قصه به تأخیر می‌افتد، اما رؤیای دو جوان زندانی و رؤیای حاکم به جهت حرکت و پویایی حوادث قصه به فاصله اندکی تعبیر می‌شود.

۴- تحلیل شخصیت‌های قصه یوسف با رویکردی هنری

شخصیت در تعریفی ساده فردی است که با انتخاب نویسنده پای به صحنه داستان می‌گذارد و کنش‌های مورد نظر نویسنده را اجرا می‌کند (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۲). و شخصیت پردازی به شکل متداول آن، «معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم و شناساندن شخصیت‌ها از طریق گفتگو و در قالب

به کشتن او می انجامد. درگیری میان یوسف و زلیخا به بحران زندان می انجامد و کشمکش خشکسالی و آبادانی در مصر هر چند موقعیت رشد یوسف را فراهم می آورد اما بحران آمدن برادران به مصر را ایجاد می کند. فراوانی این بحران ها جریان دیگری می سازد و آن ایجاد انتظار در خواننده است. بدون انتظار، شکست داستان قطعی است، اگر انتظاری نباشد رغبتی وجود نخواهد داشت. بحران پایه و اساس انتظار است (یونسی، ۱۳۶۹: ۴۲۷). این بحران های رو به تزايد دوبار به اوج می رسند، یک بار در تمنای زلیخا از یوسف که منجر به زندانی شدن یوسف می شود و یک بار در اواخر قصه؛ گفتگوی یوسف با برادران که منجر به کشف هویت وی می گردد. با توجه به مطالبی که ذکر شد شخصیت های قصه، ایستا هستند یا پویا؟ شخصیت های ساده بر پایه یک ویژگی واحد بنا شده اند و گرایش شان بر این است که در اثر ایستا و ابتدایی باشند و شخصیت های جامع بسیار پیچیده تر و شایسته چندگونگی هستند و به موازات پیش روی پیرنگ (طرح و نقشه قصه)، متحول و دگرگون می شوند (ریما مکاریک، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲).

۴-۱-۱- تحلیل تصویر آفرینی شخصیت ها در سوره یوسف

معجزات و حوادث خارق العاده ای که بخشی از قصه های قرآن را تشکیل می دهد؛ عاملی در جهت تقویت اعتقاد به قدرت غالب خداوند در همه مکان ها و زمان ها است (قطب، ۱۹۹۳: ۱۲۵ و پروینی، ۱۳۷۸: ۹۰). قصه یوسف به عنوان نیکوترین بیان، معجزه بیانی قرآن است: «ما در قالب بهترین بیان برای تو مطالب را حکایت می کنیم» (یوسف/۳). قصه ای که سراسر پندآموزی است: «در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت هاست» (یوسف/۷). تصویر خداوند در قصه یوسف، نماد جلال و جبروت، و یگانه مدبر و راهنمای جهان هستی به سوی نیکی و تعالی است: «کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و آلی [عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد]» (یوسف/۱۱۰).

یادآور می شود ذکر کلمه الله و تصویری که از خداوند در این سوره ترسیم شده است، در پیوند با سایر شخصیت هاست. یعنی نوع ارتباط بین خداوند و یعقوب یک تصویر است و ارتباط خداوند با یوسف، برادران یوسف، زلیخا و.. هر یک تصویری متفاوت است؛ که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲- تصاویر آب (پدر)

۱) پدری که نسبت به امنیت فرزندش، حساس - بیمناک است: «می ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد» (یوسف/۱۳)؛
 ۲) با احساس: «این که او را ببرید سخت مرا اندوهگین می کند» (یوسف/۱۳). «بوی یوسف را می شنوم» (یوسف/۹۴)؛

نه از این جهت که یوسف دشمن اوست؛ بلکه از این جهت که یوسف را دوست دارد و سرانجام یوسف خواهی اش شکلی تطهیر یافته و جدا از تمنیات جسمی به خود می گیرد. این همه اوج و فرود در روحيات زلیخا نمی تواند در توصیف ساده ای که از قهرمان یا ضد قهرمان در قصه داده می شود بگنجد بلکه مربوط به انگیزه های اولیه قصه است که شخصیت زلیخا در روند آن پیوسته شرایط جدیدی را تجربه می کند. ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) معتقد است: «انگیزه، سببی است که اشخاص را به انجام فلان یا بهمان عمل (آکت) وادار می کند و هم اهداف این اشخاص را از عمل شان شکل می دهد.» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۱۴). قصه یوسف سرشار از این انگیزه ها است. این انگیزه ها حرکت ایجاد می کند، حادثه می سازد و حادثه نیز در این قصه فراوان است؛ انگیزه ای که برادران برای به چاه انداختن و نابودی یوسف دارند؛ نفرت آنها از یوسف به خاطر محبوبیتش نزد یعقوب و تلاش وی برای گرفتن مقام نبوت و جانشینی پدر است. انگیزه زلیخا به دست آوردن یوسف و عشق ورزی به اوست. انگیزه یوسف برای گذاشتن جام در بار و بنه برادران، نگاه داشتن بنیامین در مصر است. انگیزه شکیبایی یعقوب بر جدایی، قولی است که به او برای برگشتن یوسف داده اند. اما همه این انگیزه ها برای شخصیت پردازی ناکافی است. در مورد شخصیت ها چیزهای دیگری مطرح است؛ این که آنها از بعد روانی تغییر پذیرند یا خیر؟ قهرمان های قصه یا خوبند یا بد، حدّ وسطی وجود ندارد (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۹۹-۱۱۰).

یعقوب از میان فرزندان، توجه و علاقه بیشتری به یوسف دارد و تا آخر به احساسش نسبت به یوسف پایبند است. حال یعقوب در کدام سوی خط قرار دارد؟ زلیخا زیباست و همسری وفادار برای عزیز مصر است، هفت سال از یوسف چون مادر مهربان نگهداری می کند، عاشق یوسف می شود، علیه او دسیسه می کند، او را به زندان می اندازد، از کرده خود پشیمان می شود، به خاطر یوسف از بت پرستی به خداپرستی می گراید. زلیخا در کدام سوی خط خوب ها و بدها ایستاده است؟ تغییر و تحول در روحيات و انگیزه های هر شخصیت به خوبی سویه هنری شخصیت ها را تقویت کرده و بر جذابیت داستان بیش از پیش افزوده است.

از دیگر ویژگی های قصه یوسف وجود کشمکش های غنی است. «کشمکش نوعی موقعیت است که بر اساس آن بحران پدیدار می شود، گسترش می یابد و به اوج می رسد و خود مبنایی می شود تا کشمکش بعدی از آن ناشی شود.» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۸). این کشمکش ها حادثه می آفرینند. بحران ها سرانجام به نقطه اوج می رسند و آن گاه گره گشایی وجود دارد. کشمکش اولیه میان یوسف و برادرانش به بحران تصمیم

۳) آگاه به قضا و قدر و صاحب درکی عمیق نسبت به آن چه ممکن است در آینده رخ دهد: «خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند» (یوسف/۵؛ ۴) هوشیار است، فریب نمی‌خورد: «رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور نمی‌داری. [یعقوب] گفت [انه] بلکه نفس شما کاری [ابد] را برای شما آراسته است» (یوسف/۱۷ و ۱۸؛ ۵) شکیباست، به درگاه پروردگار ناله می‌کند و ناتوانی خود را از بندگان پنهان می‌دارد: «صبری نیکو [برای من بهتر است] من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم» (یوسف/۱۸ و ۱۹). به خداوند توکل کرده و اسباب امور و خیر و شر تقدیر را بر حسب امر خداوند جاری می‌داند (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۵۹؛ ۶) دانا به علمی مخصوص است که دیگر بندگان را از آن نصیبی نیست: «از [برکت] آن چه بدو آموخته بودیم دارای دانشی [فراوان] بود ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (یوسف/۶۸؛ ۷) خشم و غم خود را فرو می‌خورد، بسیار غمگین است و از شدت گریه و زاری برای یوسف، چشمانش کور شده است: «دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد چشمانش از اندوه سپید شد» (یوسف/۸۴؛ ۸) از گذشت و رأفت در حق فرزندان خود دریغ نمی‌کند: «از پروردگرم برای شما آمرزش می‌خواهم» (یوسف/۹۸).

۴-۱-۳- تصاویر برادران

برادران یوسف، به نام‌های یهودا، روبیل، شمعون، لاوی، زبالون، یسجر، دینه، دان، نفتالی، جاد و آشره (الزمخشری، بی‌تا: ۳۰۴)، به جز بنیامین، تنها از جهت پدری با وی نسبت پیدا می‌کردند. قرآن به اسم ایشان نپرداخته؛ و بیشتر بر نیات و رفتار برادران تمرکز کرده است.

۱) قرآن برادران را به قدرت، اتحاد و زیادی تعداد وصف کرده است. به جهت یک چنین امتیازاتی راه غرور و حرمت شکنی نسبت به یعقوب را در پیش گرفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که جمعی نیرومند هستیم دوست داشتنی‌ترند قطعاً پدر مادر گمراهی آشکاری است» (یوسف/۸؛ ۲) اهل پیچ‌پیچ و نقشه کشیدن هستند: «رازگویان کنار کشیدند» خَلُصُوا نَجِيًّا (یوسف/۸۰)، کلمه «نَجِيًّا» مفید معنای درد دل، صحبت محرمانه و مصاحبت و صمیمیت در روابط است (الزمخشری، بی‌تا: ۳۳۶؛ ۳) برای جدا کردن یوسف و بنیامین از پدر، دلیل تراشی می‌کنند؛ در اجرای نیرنگ‌شان اصرار می‌کنند و به هر ابزار اطمینان بخشی متوسل می‌شوند. از جمله متقاعد کردن یعقوب با در تنگنا گذاشتن وی: «ای پدر تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالی که ما خیر خواه او هستیم» (یوسف/۱۱).

و تهییج کننده: «او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند» (یوسف/۱۲). توسل به میثاق و پیمان برای راضی کردن پدر: «نگهبان او خواهیم بود» (یوسف/۱۲). جلب رضایت پدر با دلیل منطقی: «اگر گرگ او را بخورد یا این که ما گروهی نیرومند هستیم در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی‌مقدار خواهیم بود» (یوسف/۱۴). خود را در عملی کردن نقشه جدایی بنیامین از پدر مجاب می‌کنند: «او را از پدرش خواهیم خواست و محققاً این کار را خواهیم کرد» (یوسف/۶۱). برای همراه کردن بنیامین با خود، جهت تهیه آذوقه بیشتر از مصر با یعقوب از در گفتگو درآمده و نسبت به بازگرداندنش پیمان می‌بندند: «برادرمان را نگهبانی می‌کنیم و [با بردن او] یک بار شتر می‌افزاییم. چون پیمان خود را با او استوار کردند [یعقوب] گفت خدا بر آن چه می‌گوییم وکیل است» (یوسف/۶۶-۶۵؛ ۴) توانایی بر انجام جرم و جنایت: «ایکی گفت [یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید» (یوسف/۹). با توجه به آیات قرآن یکی از برادران که از بقیه بزرگ تر بود و قساوت قلب کمتری داشت از قتل یوسف ممانعت به عمل آورد: «یوسف را مکشید اگر کاری می‌کنید او را در نهان خانه چاه بیفکنید تا برخی از مسافران او را بگیرند» (یوسف/۱۰). آیه حاکی از اندکی شفقت در این برادر است که باعث شده نسبت به عملکردش در حق یوسف و پیمانی که با پدر مبنی بر حفظ سلامت یوسف بسته، شرمگین باشد (فارس، ۱۹۸۹: ۱۰۰؛ ۵) تظاهر و تحریف واقعیت: «رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آن گاه گرگ او را خورد» (یوسف/۱۷). بعد از گذشت سالیان و روبرو شدن با یوسف همچنان دروغ می‌گویند: «اگر او [بنیامین] دزدی کرده پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است. خدا به آن چه وصف می‌کنید داناتر است» (یوسف/۷۷). به کارگیری فعل «تَصَفُّونَ»، معنای عدم مطابقت با حقیقت را در بطن خود دارد؛ ۶) دفاع از خود و رد کردن نسبت سرقت: «نیامده‌ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده‌ایم» (یوسف/۷۳). اشاره برادران به کیفیت مجازات سارق و قوانین حاکم در کنعان: «کیفرش [همان] کسی است که [جام] در بار او پیدا شود» (یوسف/۷۵؛ ۷) در آیه‌های ۷۸ و ۸۸، لحن برادران ملتسانه است؛ فضای حاکم بر آیه‌ها حاکی از پایان غرور و جاه طلبی ایشان است: «ای عزیز او پدری پیر سالخورده دارد» (یوسف/۷۸). عبارت «أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا»، جهت مبالغه در جلب شفقت و مهربانی عزیز مصر از سوی برادران گفته می‌شود؛ و ۸) اعتراف: «خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم» (یوسف/۹۱).

۴-۱-۴- تصاویر بنیامین (برادر تنی یوسف)

بنیامین در بطن ماجراست اما سخنی نمی‌گوید، حرکتی و

۴-۱-۶- تصاویر عزیز

۱) صدر اعظم و بزرگ وزیران مصر بوده است (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۷۸)، ارباب یوسف است: «اوراز مصر خریده بود» (یوسف/۲۱)؛ و ۲) خونسرد است، حتی در صحنه خیانت همسرش: «یوسف از این [پیشآمد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آموزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای» (یوسف/۲۹). در این صحنه با لحنی ملاطفت آمیز و بدون استفاده از حرف نداء، یوسف را خطاب می‌کند و به همسرش تنها تذکر می‌دهد.

۴-۱-۷- تصاویر همسر عزیز

۱) به لطف همسرش، نامی آشنا دارد: «ادسته‌ای از [زنان در شهر گفتند زن عزیز» (یوسف/۳۰). خدم و حشم دارد: «آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود» (یوسف/۲۳)؛ ۲) ارزش بسیاری برای همسر خود دارد. مصداق یک چنین تصویری سخن عزیز است: «تیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» (یوسف/۲۱). عزیز در این آیه همسرش را در جریان نیت واقعی خود که همانا به فرزند خواندگی گرفتن یوسف است قرار می‌دهد؛ ۳) در تحقق نیازش مصمم است: «گر آن چه را به او دستور می‌دهم نکند قطعا زندانی خواهد شد» (یوسف/۳۲)؛ «عصیان شهوت در زنانی که صاحب ثروت، سلطه و جایگاه اجتماعی بودند به نسبت دیگر زنان بیشتر است» (حیدر، ۱۹۹۲: ۱۳۰). «درها را [پیاپی] چفت کرد آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و آن زن [پیراهن او را از پشت بدرید» (یوسف/۲۳-۲۵)؛ ۴) در حالی که مظنون به خیانت است ناگهان با همسر خود روبرو می‌شود، اما لحنی تهدیدآمیز دارد: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست»؟ (یوسف/۲۵)؛ ۵) در انتقام جویی از مخالفانش با مهارت عمل می‌کند: «چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و از شدت هیجان دست‌های خود را بریدند» (یوسف/۳۱)؛ و ۶) به حقیقت اعتراف می‌کند هر چند که مورد طعن واقع شود: «حقیقت آشکار شد من [بودم که] از او کام خواستم» (یوسف/۵۱). این آیه از نشانه‌های ایمان است که در نهایت بر زبان زلیخا جاری می‌شود. «حَصْحَصَّ»، وضوح و ثبات حقیقت را آشکار می‌کند.

۴-۱-۸- تصویر شاهد

۱) منتسب به زلیخاست، سید قطب معتقد است که مرد شاهد از نزدیکان همسر عزیز بوده که برای شهادت فراخوانده شده است، اما این نزدیکی مانع از شهادت صادقانه وی نمی‌شود. اسباب برائت زلیخا را قبل از یوسف بیان می‌کند (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۱۱-۲۰۲۲): «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده زن راست

اعتراضی از خود نشان نمی‌دهد، محور سخن میان یوسف و برادرانش است و گاهی میان برادران و پدرشان قرار می‌گیرد. در مصر و کنعان حضور دارد.

۱) اشتراک با یوسف در جلب علاقه پدر: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما دوست‌داشتنی‌ترند» (یوسف/۸)؛ ۲) هر دو نفر در قصه به سرقت متهم می‌شوند: «اگر او [بنیامین] دزدی کرده پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است» (یوسف/۷۷)؛ ۳) تحمیل درد فراق بر دو برادر: «آیا دانستید وقتی که نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید» (یوسف/۸۹)؛ و ۴) دیدار پس از تحمل سال‌ها جدایی: «[بنیامین] را نزد خود جای داد [و] گفت من برادر تو هستم» (یوسف/۶۹). شیوه آیات به نیکی نشان گر نقشه آشکار و پنهان یوسف را برای نگه داشتن برادر نزد خود است.

اقدامات آشکار یوسف: غافل‌گیری و جلب اعتماد برادران: «برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند... من پیمان را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم» (یوسف/۵۸ و ۵۹). آوردن بنیامین شرط دریافت گندم: «اگر او را نزد من نیاوردید برای شما نزد من پیمان‌های نیست» (یوسف/۶۰).

اقدامات پنهان: اجبار برادران برای بازگشت مجدد همراه بنیامین با طرح و نقشه ای الهی: «سرمایه‌های آنان را در بارهایشان بگذارید شاید وقتی به سوی خانواده خود برمی‌گردند آن را باز یابند امید که آنان بازگردند» (یوسف/۶۲). در نتیجه به طور حتم برادران باز خواهند گشت؛ چراکه به خودشان اجازه نمی‌دادند مالی که حق شان نیست نزد خودشان نگاه دارند و از سوی دیگر نیاز مبرم به گندم داشتند.

مرحله دوم از تلاش‌های آشکار، نگه داشتن و اتهام زدن: «جام زرین را در بار برادرش نهاد، سپس [به دستور او] ندا کننده‌ای بانگ در داد ای کاروانیان قطعا شما دزد هستید» (یوسف/۷۰). تعجب برادران: «چه گم کرده‌اید»؟ (یوسف/۷۱).

یوسف به خواست خداوند جهت حفظ برادر دست به چنین اقدامی زد (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۱۱ و ۲۰۲۲): «به یوسف شیوه آموختیم [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند مگر این که خدا بخواهد» (یوسف/۷۶).

۴-۱-۵- تصاویر کاروان

۱) کاروانیان تشنه، سراغ چاهی می‌روند که یوسف در آن زندانی است: «آب‌آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت؛ گفت: مژده این یک پسر است، و او را چون کالایی پنهان داشتند» (یوسف/۱۹)؛ و ۲) یوسف را فروختند: «او را به بهای ناچیزی، چند درهم فروختند و در آن بی‌ربغبت بودند» (یوسف/۲۰). فروش یوسف به قیمتی پایین حاکی از اضطراب کاروانیان نسبت به شخصیت و مقام وی بوده که گویا از آن مطلع بوده‌اند.

گفته و او از دروغگویان است و اگر پیراهن او از پشت دریده شده زن دروغ گفته و او از راستگویان است» (یوسف/۲۶-۲۷).

۴-۱-۹- تصاویر زنان شهر

۱) اهل غیبت و اتهام زدن هستند: «زن عزیز از غلام خود کام خواسته و سخت خاطر خواه او شده است به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم» (یوسف/۳۰). یوسف از پایین ترین خدمه در مقابل بزرگ ترین زنان قرار گرفته است، تصویری از دو شخصیت با دو مقام کاملاً متفاوت که سبب افزایش ریشخند، مسخرگی و سرزنش است؛ ۲) زنانی مرفه که به مهمانی زنی از سطح خود فراخوانده شده اند: «محفلی برایشان آماده ساخت» (یوسف/۳۱)؛ ۳) شیفته زیبایی هستند: «وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دست های خود را بریدند» (یوسف/۳۱). درجه حیرانی به حدی بود که برای لحظاتی هیچ چیز حس نمی کردند (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۸۴)؛ ۴) اهل روابط ناهنجار هستند، یوسف برای نجات از دام ایشان دست به دعا برداشت: «پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی تر است از آن چه مرا به آن می‌خوانند» (یوسف/۳۳)؛ و ۵) زنان برخلاف سابق بر حق شهادت دادند: «منزه است خدا، ما گناهی بر او نمی‌دانیم» (یوسف/۵۱). «حاش لله»، یعنی خداوند ناتوان از خلق زیبایی مثل او نیست و این تعبیر نشانه حیرانی گوینده آن است (قطب، ۱۹۷۴: ۱۹۸۴).

۴-۱-۱۰- تصاویر دو جوان زندانی

گفته شده ساقی و نانواي حاکم بودند و به تلاش برای مسموم کردن وی متهم شدند (مخشری، بی تا: ۳۲۲). ۱) در زندان با یوسف آشنا شدند: «دو جوان با او به زندان درآمدند» (یوسف/۳۶)؛ ۲) رؤیاهایی دیدند و تعبیرش را از یوسف خواستند، یکی از آنها در آینده زمینه ساز رهایی یوسف از زندان شد (یوسف/۳۶)؛ ۳) بت پرست هستند: «جز نام هایی [چند] را نمی‌پرستید» (یوسف/۴۰)؛ و ۴) خادم فراموشکار است: «[یوسف] گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور. و [الی] شیطان یادآوری به آقایش را از یاد او برد» (یوسف/۴۲). بعد از گذشت چند سال، چون کار حاکم به تأویل رؤیای مبهم و رازناکش افتاد، جوان از یوسف نام برد: «مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم» (یوسف/۴۵).

۴-۱-۱۱- تصاویر ملک

۱) رؤیایی عجیب می بیند که باعث اضطراب وی می شود (یوسف/۴۳)؛ ۲) برای کشف حقیقت ماجرای یوسف و زنان اقدام می کند: «وقتی از یوسف کام [می]خواستید چه منظور داشتید» (یوسف/۵۱)؛ و ۳) شایسته سالار است: «با [یوسف] سخن

راند گفت تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی» (یوسف/۵۴).

۴-۱-۱۲- تصاویر یوسف

۱) بسیار زیبا است: «این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست» (یوسف/۳۱)؛ ۲) با عفت است: «بیا که از آن توام [یوسف] گفت پناه بر خدا» (یوسف/۲۳)؛ ۳) با عنایت خدا از بدی دوری کرد: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ او می‌کرد» (یوسف/۲۴)؛ ۴) امانت دار است: «آقای من است به من جای نیکو داده است قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف/۲۳)؛ و ۵) برگزیده و عالم به تعبیر خواب: «پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب ها به تو می‌آموزد» (یوسف/۶)؛ ۶) در دعوت زندانیان به توحید، ذکاوت نشان می‌دهد. برهان را با توجه به فهم مخاطب ارائه می‌کند و به سوی اقناع وی گام برمی‌دارد. بعد از جلب اعتماد دو جوان زندانی، از توانایی خود در تعبیر رؤیا می‌گوید: «غذایی را که روزی شماس ت برای شما نمی‌آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آن که [تعبیر آن] به شما برسد» (یوسف/۳۷). بعد از آن به وصف کافران می‌پردازد، بدون این که مستقیم به آن دو جوان اشاره‌ای داشته باشد و اسباب رنجش ایشان را فراهم کند: «آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام» (یوسف/۳۷). سپس کیش شایسته پرستش را بیان می‌کند: «آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام» (یوسف/۳۸). بعد از مشخص کردن کیش الهی، از یکتاپرستی می‌گوید: «سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم» (یوسف/۳۸). فطرت و عقل، دو جوان را به چالش می‌کشد: «آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر» (یوسف/۳۹). بت‌ها قدرتی ندارند: «شما و پدرانتان آن‌ها را نام گذاری کرده‌اید» (یوسف/۴۰). سپس، آن‌ها را به یکتا پرستی می‌خواند: «فرمان جز برای خدا نیست؛ دستور داده که جز او را نپرستید» (یوسف/۴۰). در پایان، خواب دو جوان را تعبیر می‌کند (یوسف/۴۱). یوسف به نیکی شیوه دعوت به توحید را اجرا می‌کند؛ وی همان ابتدای آشنایی، خواسته دو زندانی را در رابطه با تعبیر رویایشان اجابت نمی‌کند؛ چرا که دو جوان احتمالاً بعد از برآورده شدن مطلوب و دریافت تعبیر خواب خود به سخنان یوسف چندان توجهی نمی‌کردند؛ ۷) خواب حاکم را بدون چشم داشت (آزادی از زندان) تعبیر می‌کند (یوسف/۴۷-۴۹)؛ ۸) قبل از آزادی، خواهان اثبات بی‌گناهی خود است: «فرستاده نزد وی آمد [یوسف] گفت نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است» (یوسف/۵۰)؛ ۹) قدرتمند و با نفوذ در حکومت: «یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم» (یوسف/۵۶)؛ ۱۰) مسئولیت‌پذیر و درستکار است: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار

بودید با یوسف و برادرش چه کردید» (یوسف/۸۹). خطای برادرانش را توجیه می کند و به نوعی درصدد تبرئه ایشان است: «خدا شما را می آموزد، شیطان میان من و برادرانم را به هم زد» (یوسف/۹۲ و ۱۰۰) و حرمت خانواده اش را حفظ می کند: «پدر و مادرش را به تخت برنشانید» (یوسف/۱۰۰).

که من نگهبانی دانا هستم» (یوسف/۵۵)؛ (۱۱) خوددار است: «پیش از این برادرش [یوسف] دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد» (یوسف/۷۷). در سخت ترین شرایط عنان کار را از دست نمی دهد (قطب، ۱۹۷۴: ۲۰۲۰؛ ۱۲) با گذشت است، بعد از سرزنشی نرم از گناه برادرانش می گذرد: «وقتی که نادان

جدول ۳: اسامی مرتبط با قصه، همراه با شماره آیه، تعداد تکرار در هر آیه و در کل سوره

کلمه	دلالت معنایی	شماره آیه و دفعات تکرار دلالت معنایی مورد نظر در هر آیه	جمع
الله	فعال ما یشاء	(۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)، (۳۱)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰) دوبار، (۵۱)، (۵۲)، (۶۴)، (۶۶) دوبار، (۶۷) دوبار، (۶۸)، (۷۳)، (۷۶)، (۷۷)، (۷۹)، (۸۰) دوبار، (۸۳)، (۸۵)، (۸۶) دوبار، (۸۷) دوبار، (۸۸)، (۹۰) دوبار، (۹۱) دوبار، (۹۲)، (۹۵)، (۹۶)، (۹۹)، (۱۰۶)، (۱۰۷)، (۱۰۸)	۴۳
أب	حضرت یعقوب به عنوان پدر	(۴) دوبار، (۶) دوبار، (۸) دوبار، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۱۷)، (۳۸)، (۴۰)، (۵۹)، (۶۳) دوبار، (۶۵)، (۶۷)، (۷۸)، (۸۰)، (۸۱) دوبار، (۹۳)، (۹۴)، (۹۷)، (۹۹)، (۱۰۰) دوبار	۲۷
یوسف	پیامبر	(۴)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۹)، (۴۶)، (۵۱)، (۵۶)، (۵۸)، (۶۹)، (۷۶)، (۷۷)، (۸۰)، (۸۴)، (۸۵)، (۸۷)، (۸۹)، (۹۰) دوبار، (۹۴)، (۹۹)	۲۵
أخ	اغلب منظور برادر تنی یوسف، بنیامین است	(۵)، (۷)، (۸)، (۵۸)، (۵۹)، (۶۳)، (۶۴)، (۶۵)، (۶۹) دوبار، (۷۰)، (۷۶) سه بار، (۷۷)، (۸۷)، (۸۹)، (۹۰)، (۱۰۰)	۱۹
ربّ	اغلب منظور خداوند است	(۶) دوبار، (۲۳)، (۲۴)، (۳۳)، (۳۷)، (۳۹)، (۴۱)، (۴۲) دوبار، (۵۰) دوبار، (۵۳) دوبار، (۹۸)، (۱۰۰) دوبار، (۱۰۱)	۱۸
الملك	حاکم، پادشاه	(۴۳)، (۵۰)، (۵۴)، (۷۲)، (۷۶)	۵
العزیز	منظور سرپرست یوسف و همچنین خود حضرت است	(۳۰)، (۵۱)، (۷۸)، (۸۸)	۴
یعقوب	پیامبر	(۶)، (۳۸)، (۶۸)	۳
فتی	بنده یا خادم	(۳۰)، (۳۶)، (۶۲)	۳
النسوه فی المدینه	زنان شهر	(۲۸)، (۳۰)، (۳۱)، (۳۳)، (۳۴)، (۵۰)، (۵۱)	۷
السیاره	کاروان	(۱۰)، (۱۹)	۲
إمرأه العزیز	لقب همسر عزیز مصر: او زلیخا همسر قطفیر (صدراعظم مصر) بوده است (قطب، ۱۹۷۴: ص ۱۹۷۸)	(۳۰)، (۵۱)	۲

۵- نتیجه

منابع

۱. أبوجندی، خالد محمد(لاتا)؛ *الجانب الفني في القصه القرآنيه*، باتنه، دار الشهاب، الطبعة الثانية.
۲. بابا عمی، محمد بن موسی(۲۰۰۰)؛ *مفهوم الزمن في القرآن الکریم*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، الطبعة الأولى.
۳. براهنی، رضا(۱۳۶۲)؛ *قصه نویسی*، تهران، نشر نو، چاپ سوم.
۴. پراپ، ولادیمیر(۱۳۶۸)؛ *ریخت شناسی قصه*، م. کاشیگر، تهران، نشر روز، چاپ اول.
۵. پروینی، خلیل(۱۳۷۸)؛ *تحلیل ادبی داستان های قرآن (داستان حضرت نوح، یوسف و موسی)*، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دوره دکترای تخصصی، رشته زبان و ادبیات عربی.
۶. تولان، مایکل جی(۱۳۸۳)؛ *درآمدی نقادانه زبان شناختی بر روایت، ابوالفضل حری*، تهران، بنیاد سینمایی فارابی، چاپ اول.
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمان(۱۳۷۶)؛ *گزیده هفت اورنگ*، تلخیص و مقدمه و شرح کرامت الله تفنگدار، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۸. حُرّی، ابوالفضل(۱۳۸۸)؛ *مؤلفه های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، ادب پژوهی*، ۷ و ۸، ۱۴۱-۱۲۵.
۹. حنیف، محمد(۱۳۸۴)؛ *قابلیت های نمایش شاهنامه، تهران*، سروش، چاپ اول.
۱۰. حیدر، فواد(۱۹۹۲)؛ *المرأه فی الإسلام و فی الفكر العربی*، بیروت، دارالفکر العربی، الطبعة الأولى.
۱۱. الخطیب، عبدالکریم(لاتا)؛ *القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه*، القاهرة، دار الفكر العربی، الطبعة الثانية.
۱۲. خلف الله، محمد احمد(۱۹۹۹)؛ *الفن القصصی فی القرآن*، بیروت، مؤسسه الأنتشار العربی، الطبعة الرابعة.
۱۳. ریما مکاریک، ایرنا(۱۳۸۸)؛ *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر آگاه، چاپ سوم.
۱۴. الزمخشری، أبوالقاسم جار الله محمد بن عمر(لاتا)؛ *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، مج ۲، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الثانية.
۱۵. الشعراوی، محمد متولی(۱۴۱۱)؛ *تفسیر الشعراوی*، مج ۱، قطاع الثقافه، أخبار الیوم، الطبعة الأولى.
۱۶. شیخ امین، بکری(۱۹۹۴)؛ *التعبیر الفني فی القرآن*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الأولى.
۱۷. غلامرضا، علی اصغر(۱۳۸۹)؛ *ساختار روایت در قصه های قرآن مجید، پژوهش های ارتباطی*، ۵۰، ۶۴-۳۱.
۱۸. فارس، أحمد محمد(۱۹۸۹)؛ *النماذج الإنسانیة فی القرآن الکریم*، بیروت، دارالفکر العربی، الطبعة الثانية.
۱۹. فضل، حسن عباس(۱۹۹۲)؛ *القصص القرآنی ایحاوه و نجاته*، اردن، دارالقرآن، الطبعة الثانية.
۲۰. قیرانی، لیلا(۱۳۸۲)؛ *جلوه های هنر قرآنی، مجله بشارت*، ۳۹، ۶۴-۷۵.
۲۱. قطب، سید(۱۹۷۴)؛ *فی ظلال القرآن*، مج ۴، بیروت، دار الشروق، الطبعة السابعة عشر.

نماهای متنوع و گستره وسیع از تصاویر بدیع و خیال انگیز و ظرفیت های فنی و هنری، بیشترین امکان الهام و برداشت های بصری، سینمایی و تلویزیونی را از این قصه فراهم می آورد: ۱. تصاویر مکان و زمان (کنعان، چاه، مصر، منزل عزیز، زندان، فردا، شامگاه، سال)؛ ۲. تصاویر شخصیت ها (پدر، فرزند، همسر، حاکم، وزیر، شاهد، زنان، کاروانیان و زندانیان)؛ ۳. تصاویر روانی (عشق، غیرت، نفرت، غرور و تسلیم)؛ ۴. تصاویر حرکتی (مسابقه و سفر) و ۵. تصاویر خاص (رؤیای یوسف، دو جوان و حاکم، پیراهن دروغ، بی گناهی و شفا).

تصاویر روشن از اجتماع و جامعه آن زمان، همچون: ۱. اعتقادات دینی (یکتاپرستی و بت پرستی)؛ ۲. مظاهر اجتماعی (تجارت برده، خوش گذرانی و فحشاء)؛ ۳. ویژگی های اخلاقی (خیانت، دروغ، صداقت، نیکی، عفت، امانت داری، عشق، اعتراف به گناه، شکیبایی و عفو)؛ ۴. تمدن و اقتصاد (منزل، خدم و حشم، نقشه زراعی، امنیت غذایی، انبارداری و خزانه داری)؛ ۵. سیاست (حکومت، دادگاه و مجازات)؛ و ۶. تفکر (اعتقاد به رؤیا و تعبیر و تحقق آن).

تحلیل عنصر مکان و زمان از یک سو به نیاز خواننده در این که می خواهد بداند کجاست و چه زمانی است پاسخ می دهد و از سوی دیگر به نسبت سن و سال شخصیت قصه و قرار گرفتن در یک مکان خاص می توان کنش و واکنش او را تبیین کرد. به عنوان مثال، افتادن به قعر چاه دلیل نگرانی و ناامیدی نیست. درآمدن به منزل عزیز منجر به امنیت و آسایش نمی شود. زندان و زمان طولانی آن پایبندی یوسف به اعتقادات، فراست در نشر توحید و توانایی وی در تعبیر خواب را می نمایاند.

قصه با رؤیایی شگفت آغاز می شود. یوسف می بایست کینه برادران، رنج بردگی و زندان را به جان بخرد تا به مرحله تعبیر رؤیایش برسد. در این میان رؤیای دو جوان زندانی، بهانه ای می شود تا توانایی یوسف در تعبیر خواب، به گوش حاکم برسد، حاکمی که مضطرب از رؤیای شگفت خود است و با دریافت معنای خوابش، زمینه ساز نفوذ و قدرت یابی یوسف در مصر می شود.

یکی از مهمترین ویژگی های قصه یوسف، در برداشتن انواع طبیعت های انسانی است؛ یعنی هر کدام از شخصیت های قصه علاوه بر رویه ظاهری، نماینده گروهی از افراد جامعه هستند. شخصیت های منفی در پایان به هر ترتیب به راه راست هدایت می شوند و وجهه اخلاقی و تربیتی قصه را تقویت می کنند.

- ۲۲..... (۱۹۹۳)؛ **التصوير الفني في القرآن**، بيروت، دار الشروق، الطبعة الثالثة.
۲۳. مکی، ابراهیم (۱۳۷۱)؛ **شناخت عوامل نمایش**، تهران، نشر سروش، چاپ دوم.
۲۴. ملبوبی، محمد تقی (۱۳۷۶)؛ **تحلیلی نواز قصص قرآن**، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۲۵. میرصادقی، جمال (۱۳۶۵)؛ **ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه و رمان)**، تهران، ماهور، چاپ دوم.
۲۶. نجم، محمد یوسف (۱۹۶۶)؛ **فن القصه**، لبنان، دارالثقافه، الطبعة الخامسة.
۲۷. نوفل، احمد (۱۹۹۹)؛ **سوره یوسف در اسسه تحلیلیه**، الجزائر، دار الفرقان للنشر، الطبعة الثانية.
۲۸. یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)؛ **هنر داستان نویسی**، تهران، نشر نگاه، چاپ پنجم.
29. Mir. M, (1986); **The Quranic Story of Joseph: Plot, Themes, And Characters**, The Muslim World, Volume LXXVI, 1, 1-15.